

طهارت اهل کتاب

حجة الاسلام والمسلمین گوگانی

پیشگفتار

پیشرفت حیرت‌انگیز تمدن، و اختراع وسائط مدرن حمل و نقل، و استفاده از وسایل پیشرفته و ارتباطی و رسانه‌های گروهی، فاصله‌ها را به هم ریخته، و دوری‌ها را از میان برده، و شهرها و کشورها را بهم نزدیک کرده، و همه مردم جهان را در سطح وسیعی به یکدیگر مرتبط ساخته است. و تو گوئی همه در یک خانواده بزرگ جهانی، در کنار هم و به کمک هم برای ادامه زندگی و برطرف ساختن مشکلات آن تلاش می‌کنند، و در راه رفع نیازهای گوناگون خود همیاری‌ها و همکاری‌ها دارند، و به تبادل افکار و تعاطی نظرات دست می‌زنند، پدیده‌ای بس ارزنده و گرانبها که تا کنون در جهان سابقه نداشته و می‌توان آن را از فراورده‌های نوین تمدن جدید انسانی برشمرد، این گسترش فزاینده روابط بین‌المللی، و این افزایش روزافزون مبادلات علمی و فرهنگی و معاوضات اقتصادی و مالی و مراودات سیاسی و دیپلماتی، و ضرورت استمرار همزیستی مسالمت‌آمیز جهانی در همه جوامع انسانی، مسلحان مآل‌اندیش غرب را بر آن داشته که در بسیاری از مسائل مربوط به روابط اجتماعی بویژه روابط پیروان مذاهب گوناگون با یکدیگر بررسی کنند، و راه‌های سودمندی را برای ایجاد تفاهم و حسن ظن متقابل ارائه و پیشنهاد کنند، و در کنار آن پژوهشگران دورنگر اسلامی را بر

آن داشته که در بررسی پیوندهای اجتماعی و تحکیم آن، و بخصوص مسأله طهارت اهل کتاب، و ایجاد حشر و نشر دوستانه با آنان گام‌های بلندی بردارند، و نویسندگان خیراندیش جهان اسلام از هر مذهب و مشرب در صدد برآمده‌اند که واقعیت‌های والای قوانین اجتماعی جهانی اسلام را با بیانی شیوا، و قلمی رسا به اطلاع همگان برسانند، و توصیه‌های رهبران اسلامی در جهت همیشگی جوامع مختلف جهانی، و ایجاد نوعی وحدت و تقریب برای مردم بازگو کنند، شکرالله مساعیهم‌الجمیله باشد که همه در هر جا که هستند بیش از پیش با گرمی و صمیمیت دست به دست یکدیگر دهند و قافله تمدن جهانی را که در میان انبوهی از مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود را گرفتار ساخته و عرصه گشاده جهان را بر خود تنگ گرفته است، به راهی هموار و بر کنار از پرتگاه‌های هولناک مشکلات بیشمار سوق دهند.

گفتنی است که پس از نگارش بحثی از مقاله به نکته جالبی در رابطه با آنچه در صدد نوشتن آن هستم برخورددم که از تحقیقات گرانقدر مرحوم آیه‌الله العظمی خوئی (قده) است. در ضمن مقالات علمی معظم‌له می‌فرمایند:

بطوری که از روایات و آثار به دست می‌آید: طهارت ذاتی اهل کتاب از یهود و نصاری و زردشتی از نظر راویان بزرگ احادیث امری مسلم و مورد قبول بوده که در میان آنان متعارف بوده، و در ذهن آنان مرتکز و ثابت و پابرجا گردیده است. بدین لحاظ راویان درباره حکم طهارت ذاتی اهل کتاب از ائمه اطهار سلام‌الله علیهم پرسشی نداشته‌اند بلکه پرسشهای آنان بیشتر در زمینه طهارت و نجاست عرضی اهل کتاب عنوان می‌شده است.^(۱)

روایات چندی در همین زمینه در کتب حدیث آمده‌اند و مناسبت دارد در این پیشگفتار به عنوان نمونه تنها به ذکر یکی از آنها بسنده کنیم:

در یک روایت حسنه، کاهلی (یکی از راویان) از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد: درباره گروهی از مسلمین که به خوردن غذا سرگرم بودند که یکی از زردشتیان بر آنان وارد شد. راوی از امام می‌پرسد: آیا آنان می‌توانند او را به خوردن غذا دعوت کنند و با هم غذا شوند؟ امام فرماید: اما من با مجوسیان هم خوراک نمی‌شوم ولی دوست ندارم شما را از آن باز دارم چرا که رفت و آمد و هم غذا شدن با آنان شیوه‌ای است که در

میان شما متداول است، و من از آن منع نمی‌کنم.^(۱)
 شیخ طوسی نیز در کتاب نه‌ایه فتوانی نظیر آنچه گفته شد دارد و گوید:
 مکروه است، مسلمان، کفار را به خوردن غذای خود دعوت کند، و با هم به غذا
 خوردن مشغول شوند، و اگر خواست کافری را به غذای خود بخواند، باید نخست او را
 به شستشوی دستهایش بخواند و آنگاه با هم غذا بخورند.^(۲)
 و شیخ مفید می‌فرماید: کراهت دارد مسلمان باقیمانده طعام یهودی و نصرانی را
 بخورد.^(۳)
 این اجمالی است از مطالبی که بر مقصود یعنی طهارت اهل کتاب دلالت دارد، و اینک
 تفصیل آن را با هم مرور کنیم.

بررسی طهارت و نجاست اهل کتاب

قبل از آغاز سخن، یادآوری چند نکته الزاماً ضرورت دارد تا محور بحث درباره
 این مسئله، کاملاً مشخص گردد
 الف: مقصود از نجاست در اینجا، نجاست عینیّه و ذاتیّه می‌باشد نه نجاست عرضیّه
 و حکمیّه.^(۴)

توضیح اینکه کسانی که معتقد به نجاست اهل کتاب (یهود و نصاری) هستند
 می‌گویند اهل کتاب همانند بت پرستان و مشرکان، ناپاک بوده و از قبیل اعیان نجسه
 مثل شراب و بول و خوک بشمار می‌آیند که با شستن قابل تطهیر نیستند، بنابراین
 مقصود مدعیان نجاست این نوع نجاست است (نجاست ذاتی و عینی) اما نجاست
 عرضی به این معنی که اهل کتاب خودشان پاک هستند و صرفاً به جهت تماس با شراب
 و گوشت خوک آلوده و نجس شوند و در نتیجه قابل تطهیر می‌باشند.^(۵)
 مثل مسلمانان که ذاتاً پاک هستند و در صورت آلودگی به نجس‌العین، نجس

۱- مصباح‌الفرق ج ۱، ص ۴۶.

۲- فقه‌المعالم، ص ۲۴۹ - التقیح، ص ۴۶ «تقریرات آقای خوئی».

۳- مستمسک‌العروه‌الوثقی، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴- غرض از نجاست عینی این است که ذات و عین خارجی یک چیز نجس بوده و در نتیجه قابل تطهیر
 نباشد، مثل خمر و بول و کلیه اعیان نجسه، ولی نجاست عرضی قابل رفیع و تطهیر است، مثل اینکه شیء پاک،
 بواسطه ملاقات با نجس، متنجس گردد.

۵- مصباح‌الفرق، ج ۱، ص ۴۳ - فقه‌المعالم، ص ۲۴۸، جواهر‌الکلام، ج ۶، ص ۴۲ - جامع‌المدارک، ج ۱،
 ص ۲۰۱.

می‌شوند و قابل تطهیر نیز می‌باشند این نوع آلودگی از محور بحث خارج می‌باشد. نتیجه اینکه موضوع بحث در لسان فقهاء و مناظرات علمی و مناظرات فقهی میان آنها در پیرامون نجاست و طهارت ذاتی و جسمی اهل کتاب است، نه نجاست عرضی.^(۱)

به این ترتیب وقتی سخن از طهارت و نجاست اهل کتاب به میان می‌آید، کسانی که آشنائی به مصطلحات فقهی ندارند، تصور می‌کنند که مقصود فقهاء، نجاست عرضی است و منشاء این تصور و تخیل مبتلا بودن اهل کتاب است، به خوردن گوشت خوک و شراب و تطهیر نکردن آنها لذا واقعیت مسئله و موضوع بحث را خلط می‌نمایند.

۱- طهارت اهل کتاب، اعم از یهودی و نصاری که اکثریت قریب به اتفاق فقهاء اهل سنت و جمعی از فحول و محققین از فقهاء شیعه اعتقاد به طهارت آنها دارند و جمعی از اهل سنت مشرکین را هم پاک می‌دانند.^(۲)

۲- نجاست اهل کتاب، که گروه دیگری از علماء شیعه قائل به آن بوده و مطابق رأی خودشان فتوی داده و اهل کتاب را در ردیف مشرکین و بت پرستان به حساب آورده‌اند. ج: هر چند که هر دو طرف، ابتدائاً به قرآن و روایت استدلال کرده‌اند، لکن معتقدین به نظریه نجاست پس از یک سلسله بحثهای طولانی و نقض و ابرام، دلالت قرآن و روایات را، وافی به مقصود خویش نیافته، قهراً به چیزهای دیگری از قبیل «اجماع، و کاشف بودن حقیقت متشرعه از حقیقت شرعی، تنقیح مناط، قرائن ظنیّه...» تمسک نموده‌اند که مستمسکات آنها را بطور تفصیل و در ضمن چند مرحله، مورد نقد و انتقاد

۱- منابع تحقیقی و تنقیحی مسئله، در صفحات بعد مندرج است.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۶۱۴ المغنی، ج ۱، ص ۴۹، البدایع، ج ۱، ص ۶۳ فتح الباری ج ۱، ص ۲۶۹، اقناع شربینی شافعی، ج ۱، ص ۷۴ البحر الرائق ج ۱، ص ۱۲۶ (ابن نجیم حنفی) الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۱، ص ۱۱.

لکن ابن حزم در المحلی ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰ تعجب می‌کند از قول به طهارت مشرکین و چنین می‌گوید «و لا عجب فی الدنيا اعجب ممن يقول فیمن نصّ الله تعالی انهم نجس: انهم طاهرون ثم يقول فی المنی الذی لم یأت قط به نجاسته نصّ: انه نجس».

ترجمه عبارت ابن حزم: تعجب از کسی است که درباره کسانی که خداوند فرمود: «آنان به تحقیق نجس هستند» می‌گوید: آنان پاکند، سپس درباره منی که هرگز نصی بر نجاست آن نیامده گفته که نجس است:- پاورقی کنز العرفان، ج ۱، ص ۴۷.

امام فخر رازی: اذعان دارد به نجاست مشرکین و تعجب می‌کند از ابوحنیفه که چگونه حکم نموده به پاک بودن مشرکین و قائل شده است، آبی که مسلمان در وضو و غسل استعمال می‌کند نجس است مراجعه شود: المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.

قرار خواهیم داد. انشاء الله تعالى و قضاوت را به عهده اهل نظر موکول می‌کنیم.

ادلّه معتقدین به نجاست اهل کتاب

یکی از مستندات ایشان این آیه شریفه است: «انماالمشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا»^(۱) خداوند متعال در این آیه شریفه، با صراحت، حکم به نجاست مشرکین فرموده و در نتیجه حکم به حرمت نزدیک شدن آنها به مسجدالحرام نموده است.

در نحوه استدلال: قائلین به نجاست چنین می‌گویند:

(۱) مقصود از نجاست در آیه شریفه نجاست ذاتی و عینی است: «نجاست به مفهوم شرعی مثل بول و اعیان نجسه»^(۲).

(۲) مستفاد از آیات دیگر این است که اهل کتاب مشرک هستند.

چنانکه حضرت احدیّت از قول یهود و نصاری حکایت می‌کند «وقالت اليهود غریر ابن الله» و قالت النصارى المسيح ابن الله»^(۳).

آیه، دلالت صریح بر شرکت اهل کتاب داشته و در نتیجه آنان (یهود و نصاری) همانند مشرکان نجس^(۴) بوده و در ردیف اعیان نجسه می‌باشند. البته توجه داشته باشید، این برداشت از آیه شریفه با قطع نظر از اشکالات فراوانی که بعداً متذکر خواهیم شد، در صورتی صحیح است که مقصود از کلمه «انما» در آیه شریفه حصر اوصاف مشرکین بوده^(۵) باشد، بدین معنی که مشرکان فقط یکپارچه مردار و پلید هستند «مثل خوک و بول...» فکانهم تجسموا من النجاسته و توهم الفخرالرازی: ای لا نجسی من الانسان غیرالمشركین اما در صورتی که حضر نسبت به صفت مشرکین نباشد^(۶) بلکه نسبت به انسانهای دیگر بوده باشد چنانکه فاضل مقداد یهودی می‌گوید: که در میان انسانها^(۷) فقط مشرکین نجس هستند لا غیر.

و از طرف دیگر اثبات شود که یهود و نصاری مشرک نیستند چنانکه اثبات

۱- سوره توبه، آیه ۹ تا ۲۸.

۲- التنفیخ، ص ۴۳.

۳- سوره توبه، آیه ۳۰ تا ۳۱، التنفیخ، ص ۴۳.

۴- کنزالعرفان، ج ۱، ص ۴۶، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۱۱، جواهرالکلام، ج ۶، ص ۳۰ تا ۴۳.

۵- زبدهالبیان، ص ۳۷.

۶- مسالک الافهام الی آیات الاحکام (شیخ جواد کاظمی).

۷- کنزالعرفان، ج ۱، ص ۴۵.

خواهیم کرد.

در چنین صورتی آیه شریفه عکس مقصود مستدلین را نتیجه خواهد داد اکنون به تفسیر آیه پرداخته سپس به بررسی واژه نجاست از قول لغویسین می پردازیم.

تفسیر آیه شریفه: خداوند به مؤمنین امر می کند که نگذارند مشرکین داخل مسجد شوند، و از اینکه حکم مورد آیه تعلیل شده^(۱) به اینکه چون مشرکین نجسند، معلوم می شود یک نوع پلیدی برای مشرکین و نوعی طهارت و نزاهت برای مسجد الحرام اعتبار کرده، و این اعتبار هر چه باشد غیر از مسئله اجتناب از ملاقات کفار است با رطوبت و مقصود از «عامهم هذا، امسالشان» سال نهم هجرت است یعنی سالی که علی بن ابیطالب سلام اله علیه سوره براءت را به مکه برده و برای مشرکین خواند و اعلام کرد که دیگر حق ندارند، با بدن عریان طواف کنند، و دیگر هیچ مشرکی حق طواف و زیارت را ندارد.^(۲)

در مجمع البیان در تفسیر این آیه شریفه گفته است: هر چیز پلیدی را که طبع انسان از آن تنفر داشته باشد نجس گویند، مثلاً گفته می شود: مردی نجس، و یا زنی نجس، و یا قومی نجس، چون این کلمه «نجس» مصدر است، وقتی با کلمه رجس استعمال شود نون آن مکسور می شود گفته می شود «رِجسٌ و نحس».

نتیجه بحث بطور خلاصه از نظر قائلین به نجاست ذاتی این که از طرفی به موجب آیه شریفه «انما المشركون نجس» خداوند نجاست مشرکین را اعلام می دارد، و مقصود از نجاست ذاتی و عینی است و از طرف دیگر آیاتی دلالت دارد به اینکه اهل کتاب مشرک هستند پس اهل کتاب ذاتاً و جسماً نجس هستند همانند، بول و شراب این بود تصویر آنها در مسئله مطروحه. اکنون قبل از آنکه به تبیین و ارزیابی نظریه فوق و نقد و انتقاد نسبت به آن ابراز شود به تحلیل دو مطلب در رابطه با طهارت و نجاست اهل کتاب می پردازیم:

۱- مفهوم نجاست از لحاظ لغویین

۲- چه کسانی از دیدگاه قرآن مشرک بوده و مشرک در فرهنگ قرآنی به چه

کسانی اطلاق می گردد.

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲ تا ۲۰، المیزان، خبر ۱۰، ص ۱۷۸، تفسیر نمونه ج ۷، ص ۳۴۸.
 ۲- کنز العرفان می گوید: والاصح ائد سنة تسع «من الهجرة» لما بعث ابا بکر ببراءة ثم امره الله بردها وان لا تصيرها الا هوا واحداً من اهله فبعث علياً عليه السلام و يدل عليه قول علي (ع) لا يحجن مشرك و به قال ابو حنيفة.

مفهوم نجاست از لحاظ لغویین

واژه نجس در لغت به معنای پلید، آلوده، چرکین و قذر آمده است اکنون کتب لغت را ملاحظه فرمایید :

قاموس می گوید : النجس ضد الطاهر، القذر و المأثم و کل ما استقدر من عمل^(۱)
مصباح نجس الشیء فهو نجس اذا كان قذراً غیر نظیف^(۲)

راغب گفته : نجاست به معنای قذراة است و آن دو نوع می باشد یکی آنکه با چشم قابل رؤیت است و دیگری با بصیرت چنانکه در مجمع گفته «کل مستقدر نجس»^(۳)
ابن اثیر می گوید : الرجس القذر و قد یعبر به عن الحرام و الفعل القبیح «رجس نجس»^(۴)

یعنی رجس یا نجس همان قذر و چرک است و گاهی از آن به فعل حرام و زشت تعبیر می شود.

بنابراین واژه نجاست در لغت به معنای کثیف و غیر نظیف می باشد و لذا گفته نجس ای ضد الطاهر.

مقصود از این بررسی اثبات این مطلب است که در عرف زمان نزول قرآن واژه «نجس» به مفهوم پلیدی و قذارت است، نه نوع خاص به مفهوم شرعی مثل بول و خون و اعیان نجسه که احکام خاص خود را دارند.

به عبارت دیگر کلمه نجس در صدر اسلام به مفاهیمی که نقل شد، بوده است «پلیدی و قذارت» بعد از گذشت مدتی در عرف متشرعه معنای اخصی را «مفهوم بول و خون...» بخود اختصاص داد و در اطلاقات متشرعه ذهنیت پیدا کرد.

بنابراین منظور از نجس در آیه شریفه و اطلاق آن بر مشرکان، اعلام قذارت و خبائث باطنی روح و نفس آنهاست و این پلیدی آنها بوده است که قرآن بخاطر آن ورود آنها را به امکانه متبرکه ممنوع فرموده است در این جا مرحوم حاجی آقارضا همدانی آن فقیه بزرگ در کتاب طهارت، جمله بسیار زیبایی را بیان فرموده است :

متبادر از معنی نجس وقتی که حمل می شود به مشرک همانند حمل کلمه «رجس»

۱- قاموس اللغة، ص ۲۵۳.

۲- مصباح المنیر، ص ۱۱۲، المنجد ص ۸۵۷.

۳- به نقل از قاموس قران، ج ۷، ص ۱۴، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۴۸.

۴- قاموس اللغة، ص ۲۵۳، فقه معالم هم همان را نقل نموده، ص ۲۵۲، مصباح المنیر، ص ۱ تا ۱۱۲، المنجد، ص ۸۵۷.

است به قمار که بمعنی قذارت و پلیدی است.^(۱)

در همین زمینه حضرت آیه الله خوئی گفتار جالبی دارد ایشان می فرماید: کلمه نجس گرچه در عرف متشرعه به مفهوم عرف مصطلح شرعی «خون و شراب» است لکن این معنی از نظر قرآن به هیچ یک از اعیان نجسه اطلاق نشده است در زمان نزول قرآن بلکه ظاهر از نجس در آیه مبارکه معنای لغوی آن است و آن قذارت و پلیدی است^(۲) که در وجود مشرک تحقق یافته است و آن قذارت و پلیدی شرک است که شدیدترین و بدترین نوع پلیدیها است و این پلیدی باطنی و معنوی آنها است که خداوند ورود و دخول آنها را به مسجد الحرام ممنوع اعلام فرموده است زیرا چگونه اجازه داده شود به کسانی که غیر خدا را عبادت و ستایش می کنند وارد خانه خدا شوند که هتک حرمت خدا و خانه اوست و الا کسی که بدن و یا جامه او متنجس است و یا عین نجس است در صورت سرایت نکردن مانعی ندارد، آنچه مبعوض خدا است همانا قذارت شرک است.

خداوند رضایت نمی دهد دشمنان او نزدیک به خانه او شوند تا چه رسد که داخل خانه شوند و غیر صاحب خانه را ستایش کنند.

گفتار صاحب حدائق و پاسخ آن

صاحب حدائق می فرماید: گرچه واژه «نجاست» در لغت به معنی قذارت و پلیدی است و حقیقت شرعی هم (بدین معنی که شارع لفظ نجس را از معنای لغوی به مفهوم عرفی شرعی منتقل نماید) ثابت نشده است لکن از مفهوم عرفی متشرعی که در ازمنه متاخر از عصر نزول قرآن متداول و معروف شده کشف می کنیم مقصود از «نجس» در

۱- عین عبارت چنین است «بل المتبادر من حمل النجس علی المشرکین کحمل الرجس علی المیسر...»: مصباح الفقیه ج طهارت، ص ۴۳.

۲- عبارت آیه الله خوئی: «ان النجس عند المتشرعة و ان کان بالمعنی المصطلح علیه الدّ أنّه لم یثبت کونه بهذا المعنی فی الایة المبارکة لجواز ان لا یثبت النجاسته بهذا المعنی المصطلح علی شیء من الاعیان النجسته فی زمان نزول القران... بل الظاهر انه فی الایة المبارکة بالمعنی اللغوی و هو القذارة و ایّ قذارة اعظم و اشدّ من قذارة الشّرك؟ و هذا المعنی هو المناسب للمنع عن قریبهم من المسجد الحرام، حیث ان النجس بالمعنی المصطلح علیه لامانع من دخوله المسجد الحرام اذا لم یستلزم هتکة فلا حرمة فی دخول الکفار و المشرکین المسجد الحرام من جهة نجاستهم بهذا المعنی و هذا بخلاف النجس بمعنی القذر لان القذارة الکفریة مبعوضة عند الله سبحانه و الکافر عدوّ الله و هو یعبد غیره فکیف یرضی صاحب البیت بدخول عدوّه علی بینه؟ بل کیف یناسب دخول الکفار بیتاً یعبد فیہ صاحبه و هو یعبد غیره (التقیح، ص ۴۳، تقریرات آقای خوئی).

عرف خاص شرعی هم به همین معنی بوده است.^(۱)

به این تقریر: ائمه علیهم السلام در احکام شرعی و در کلیه فتاوی و اوامر و نواهی صادره از ناحیه آنها هر عرفی را داشته باشند برگشت دارد به عرف خود حضرت رسول سلام اله علیه زیرا حفاظ شریعت و تراجم وحی و نیاقلین شریعت همانا ائمه علیهم السلام بوده اند پس عرف زمان ائمه (ع) بعنوان عرف متشرعه حاکی و کاشف از عرف قرآن است.

مرحوم حاج آقارضا می گوید^(۲) این سخن از صاحب حدائق بسی شگفت آور است زیرا مطالبی که در شأن ائمه علیهم السلام گفتند کاملاً صحیح است ولی چه ارتباطی به مسئله ما نحن فیه دارد.

بدلیل اینکه کاشفیت عرف متشرعه از عرف خاص شرعی نیاز دارد به دلایلی که اثبات نماید که عرف معمول در عصر ائمه، عرف پیامبر گرامی در عصر خود بوده است متأسفانه چنین دلیلی وجود ندارد، این پاسخ را فحول فقهاء به صاحب حدائق داده اند. صاحب معالم در این باره آیه شریفه دلالتی ندارد که اهل کتاب نجس هستند سخنی دارد دل نشین، مختصر و مستدل که نقل آن خالی از لطف نیست.

ایشان می فرماید: اراده کردن مفهوم خاص نجاست از لفظ «نجس» که در آیه هست موقوف است به ثبوت حقیقت شرعی^(۳) [بدین معنی که شارح مقدس لفظ نجس را از مفهوم لغوی خارج نموده و به معنی خاص شرعی وضع نماید] و یا ثبوت حقیقت عرفیه «بدین معنی که مفهوم خاص متشرعی که در عصر ائمه علیهم السلام در نتیجه کثرت استعمال لفظ نجس در مفهوم ویژه «وضع تعینی» در اذهان اهل شرع مرتکز گردید بطوریکه هر وقت لفظ نجس اطلاق می شد متشرعین بدون قرینه به مفهوم خاصی او

۱- مستمسک العروة الوثقی، ص ۳۱۱، ج ۱.

۲- مصباح الفقیه، ص ۴۳.

۳- گفتار صاحب معالم: فیتوقف ارادته منه علی ثبوت الحقیقة الشرعیة له او العرفیة المعلومة وجودها فی زمن الخطاب و فی الثبوت نظر و علی تقدیر التسلیم فالایة فحیثه بمن صدق علیه عنوان المشرك و المدعی اعم منه فقه المعالم، ص ۲۵۱.

شیخ حسن بن شیخ زین - شهید ثانی از فحول و ارکان و اعیان علمای امامیه اوائل قرن یازدهم هجری می باشد و از مقدسی اردبیلی و ملا عبدالله یزدی صاحب حاشیه منطبق معروف تلمذ نموده است و دارای تالیفاتی است از قبیل: کتاب المنتقی، معالم الاصول و «معالم الدین و ملاذ المجتهدین» در فقه و فقط بعضی از فصول باب طهارت با یک مقدمه اصولیه تألیف ولی اجل حتمی با کمال آن امان نداد همین مقدمه اصولیه می باشد که به معالم معروف است وی اول محرّم سال هزار و یازدهم هجرت در قریه جبع از جبل عامل در پنجاه و دو سالگی وفات یافت. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۱.

منتقل می‌شدند» ثابت شود که چنین مفهوم متشرعی در عصر نزول قرآن وجود داشته است.

در صورتی که هیچ کدام از اینها «حقیقت شرعی و حقیقت عرفیه» ثابت نشده است. و اگر به فرض هم ثابت شود، درباره مشرکین صادق است نه درباره اهل کتاب که مورد بحث و مدعی است پس دلیل اخص از مدعی است شامل عموم نخواهد شد. نتیجه بحث تا این جا چنین شد که اولاً کلمه «نجس» در کلام اهل لغت به معنای قذارت و پلیدی بوده و در آیه شریفه نیز به همان معنای لغوی آمده است. ثانیاً دلیلی وجود ندارد که شارح لفظ «نجس» را از مفهوم لغوی خارج نموده و بطریق حقیقت شرعی به مفهوم عرفی متشرعی وضع نموده باشد. پس حقیقت شرعی نیز ثابت نیست. ثالثاً دلیلی نیست که تحقق حقیقت متشرعه در ازمنه متأخره از ثبوت حقیقت شرعیه کشف نماید به عبارت دیگر به صرف اینکه عرف متشرعه واژه را در معنای اخص بعد از زمان صدر اول به کار برده است. دلیل نمی‌شود که در زمان نزول قرآن هم بهمان معنی اخص بوده باشد پس کلمه نجس در عرف قرآن بهمان معنای آلوده و قذارت است.

ادله مشرک نبودن اهل کتاب

در این بخش، دلائلی را که ثابت می‌کند اهل کتاب مشرک نیستند ذکر می‌کنیم تا در نتیجه عدم دلالت آیه شریفه «انما المشرکون نجس» به مقصود قائلین به نجاست اهل کتاب واضحتر گردد.

دلیل نخست: در موارد بسیاری، قرآن از اهل کتاب سخن گفته و بطور صریح آنها را از مشرکان جدا کرده است.

همانند این آیه شریفه «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تاتیهم البینه»^(۱).

ترجمه: کسانی که از اهل کتاب و مشرکان (به اسلام نگریدند) جدا نمی‌شدند از دینشان تا آن برهان آشکار آنها را آمد.

توضیح و تفسیر آیه شریفه: آیه مبارکه وصف حال کفار است در برخورد با دعوت

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۲ (سوره بینه) یا (سوره لم یکن) تفسیر نوین، ص ۲۸۵، التنقیح، ص ۴۴، اللغات به نقل از کنز العرفان، ص ۵۰.

پیامبر اسلام که خداوند می‌فرماید عموم آنها چه پیروان ادیان و شرایع سابق و چه مشرکان و بت پرستان و ماه ستاره پرستان پیش از ظهور اسلام نسبت به دین و عقیده خود سخت علاقمند بودند و از آن جدا نمی‌شدند یهود و نصاری با تغییرات و تحریفاتی که در تورات و انجیل پدید آورده و با خرافات و موهوماتی که به شریعت موسی علیه السلام بسته بودند هر کدام تنها دین حق و راه راست را در انحصار خود می‌پنداشتند و بخود می‌بالیدند بطوری که جهودان خویش را اولیاء الله، و ترسایان خوشانرا انصار الله می‌نامیدند و می‌گفتند در بهشت جز ما کسی راه ندارد و مشرکان نیز همین پندارها را درباره عقیده خرافی خود داشتند، تا بزرگ دلیلی روشن^(۱) و برهان آشکار «بیّنه» برایشان آمد و به آنها رسید. آن برهان استوار فرستاده‌ای بزرگ از جانب خدا بود که پی در پی نامه‌های منزّه و مقدسی به آنها می‌خواند که از دروغ و باطل و کژی و آمیختن با مطالب نادرست پاک بود.

دقت فرمائید، قرآن چگونه و همواره اهل کتاب را از مشرکان جدا کرده است حتی در احکام که بعداً توضیح خواهیم داد ایضاً در آیه دیگر می‌فرماید:

«ما یؤد الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر».^(۲)

ترجمه: «کفار از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که از طرف خداوند بر شما خیر و برکت نازل گردد».

مضافاً بر اینکه، طبق منطق قرآن، اهل کتاب احکام خاصی دارند که مشرکان آن احکام را ندارند مثلاً اهل کتاب می‌توانند در بلاد مسلمین سکنی کنند. با دادن جزیه و شرایط دیگر لکن مشرکان نمی‌توانند و یهود و نصاری با دادن جزیه ذمی می‌شوند و بمنزله آحاد مسلمین بحساب می‌آیند و خداوند از مشرکان تبری نموده ولی از اهل کتاب تبری نموده است.^(۳)

«عبارت مرحوم آیه الله خوئی فحکمهم (اهل کتاب) حکم المسلمین»

نقل نظریه دو محقق درباره شرک و مشرک

مرحوم آیه الله خوئی پس از یک سلسله بحثهای مفصل چنین اظهار نظر می‌کند:

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۲، تفسیر نوین، ص ۲۸۵.

۲- مجمع البیان، ج ۱، آیه ۱۰۵، اللغات فی تکلمه تبصره به نقل از پاورقی کنزالعرفان، ص ۵۰.

۳- التنقیح، ص ۴۴، اللغات: للمحقق الخراسانی: منقول از پاورقی کنزالعرفان، ص ۵۰.

حقیقت شرک دارای مراتب مختلف و متعدد می باشد^(۱) که غیر از معصومین و عده کمی از مؤمنین هر کسی سهمی از آن را در عمل دارند مثلاً کسی که در عمل خود مرائی می باشد باید ملتزم شویم همه اینها نجس هستند زیرا ظهور آیه این است که مشرکان نجس و ناپاک هستند در صورتیکه هیچ فقیهی نمی تواند ملتزم شود که ریاکاران نجس هستند پس یک مرتبه خاصی از پلیدی و قذارت هست در مشرکان در مقابل اهل کتاب که سبب مبعوض بودن آنهاست که ممنوع از ورود امکنته متبرکه هستند.

مرحوم آخوند خراسانی در این زمینه تحقیق جامعی دارند که نقل می شود، ایشان می فرماید :

ولکن الاستدلال بها «انماالمشركون نجس» علی نجاستهم مشکل از نسبة الاشراك اليهم ليست علی الحقيقة فان ذلك خلاف العرف عندالمشرع كما ان المستفاد من الايات خلاف ذلك فالمتعين عندئذ حمله علی التجوز فی الاسناد و ليس الكلام وارداً فی مقام جعل الحكم ليؤخذ باطلاق التنزيل و يثبت حكم المشركين لهم مع انه لا يطرد في من لا يقول منهم بذلك و لا في المجوس و لا في غيرهم من الكفار.^(۲)

مرحوم آخوند خراسانی^(۳) فرموده است : استدلال کردن به آیه شریفه «انماالمشركون نجس» به نجاست اهل کتاب مشکل است، بخاطر اینکه نسبت دادن اهل

۱- التنقيح، ص ۴۴.

۲- به نقل از پاورقی کنزالعرفان از کتاب اللغات، ج ۱، ص ۵۰.

۳- آخوند محمد کاظم خراسانی به سال ۱۲۵۵ قمری در طوس متولد شد و در بیست و دو سالگی به تهران عزیمت نمود علوم عقلیه و نقلیه را از اکار فن فراگرفت، سپس به نجف اشرف مشرف شدند، و مدت اندکی در حوزه درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری حاضر و بهره گرفتند، پس از وفات او به میرزا محمد حسن شیرازی «شیرازی بزرگ» تلمذ نمود، و پس از آنکه میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت فرمود صاحب ترجمه بتدریس از طلاب دینیّه اشتغال ورزید تا آنکه شماره حاضرین حوزه اش متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست نفر از آن جمله مجتهد مسلم بودند. و ایشان به خلع محمدعلی شاه قاجار و وجوب اتحاد مابین امت اسلامیّه حکم قطعی داده و در نجف اشرف سه مدرسه بنا نهاد و تألیفات منیفه را، من جمله کتاب الاجاره، الاجتهاد و التقليد، القضاء و الشهادات حاشیه رسائل، حاشیه مکالم، کفایة الاصول و از جمله تألیفات او کتاب : اللغات النیره فی شرح تکملة التبصره در فقه است که بنا به گفته حاج آقا بزرگ تهرانی در ضمن کتاب شذرات آورده است و مرحوم آخوند به سال ۱۳۲۹ در نجف اشرف وفات نمود : ریحانة الادب، ج ۱، ص ۴۲، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۴۷ و شرح حال رجال ایران، جلد ۴، ص ۱، مهدی بامداد، انتشارات زوار. و لغت نامه دهخدا، ج ۳۹، ص ۲۰۲.

عین عبارت کتاب کفایة الاصول جلد اول صفحه ۳۸۸ مطبوعه اسلامیه ۱۳۶۴ هجری :

«یمكن ان يكون للمطلق جهات عديدة كان وارداً في مقام البيان من جهة منها و في مقام الاهمال او لاجمال من اخرى فلا بد في حمله على الاطلاق بالنسبة الى جهة من كونه بصدد البيان من تلك الجهة و لا بكفی كونه بصدده من جهة اخرى الا اذا كان بينهما ملازمة عقلاً او شرعاً او عادتاً كما لا يخفى.

کتاب به شرک بطور حقیقت صحیح نیست بدو علت :

۱- خلاف عرف متشرعه است، زیرا متشرعین «اهل شرع» اهل کتاب را مشرک نمی‌دانند و نمی‌خوانند.

۲- مشرک قرار دادن اهل کتاب خلاف چیزی است که از آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود زیرا قرآن همواره اهل کتاب را در مقابل مشرکین قرار داده است چنانکه قبلاً اشاره شد.

بنابراین آنچه مسلم و متعین است اینکه نسبت شرک به آنها بطور مجازات به اعتباراتی که بعضاً ملحوظ می‌شود به هر حال صدق شرکت به اهل کتاب نیازمند به قرینه است و گفته نشود که اطلاق آیه شریفه شامل اهل کتاب هم می‌شود به تقریر اینکه آیه «انما المشرکون» اثبات می‌کند که مشرکین محکوم به نجاست هستند و آیه اطلاق دارد به کسانی که حقیقتاً مشرک هستند و به کسانی که بطور مجاز مشرک‌اند، این تقریر ناتمام و مخدوش است، زیرا آیه شریفه در مقام جعل حکم نجاست به مشرکین نیست تا به اطلاق آن تمسک شود آیه در مقام بیان این است که مؤمنین از ورود مشرکین به مسجد الحرام جلوگیری نمایند «یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس و لا یدخلوا المسجد الحرام» مضافاً بر اینکه از اهل کتاب و مجوس کسانی هستند که قائل به شرک نمی‌باشند چگونه می‌توانیم باز اطلاق آیه شریفه مشرک بودن همه اهل کتاب را استفاده کنیم.

در این زمینه [تمسک به اطلاق دلیل] مرحوم آخوند خراسانی می‌فرماید : ممکن است گاهی برای مطلق جهات عدیده وجود داشته باشد بحسب زمان و مکان و عوارض مختلفه که عارض بر طبیعت مطلق می‌شود که از جهتی در مقام بیان باشد و از جهت دیگر در مقام اهمال و اجمال باشد مثل «احل الله البیع و حرّم الربوا»

که نسبت به انواع و مصادیق بیع اطلاق دارد و در مورد شک ممکن است آیه شریفه مورد استفاده و تمسک قرار گیرد اما از جهت فسخ و بعدالفسخ اجمال دارد و مجمل است که اگر طرف معامله به سبب عیب یا اسباب دیگر فسخ نمود آیا بیع باقی است و ممضی است یا بیع دیگر منفسخ شد و همین طور باقی جهات در صورت شک در سببیت بیع یا در بقاء بیع پس اگر از جمیع جهات در مقام بیان است از جمیع جهات تمسک باطلاق او صحیح است و اما اگر از جهتی در مقام بیان شد و از جهات دیگر در مقام بیان نیست از همان جهت واحده که در مقام بیان است تمسک به اطلاق دلیل صحیح است و

از جهات دیگر صحیح نیست مگر ملازمه باشد بین جهات مختلفه مثل جهت زمانی و مکانی که غالباً اگر مطلقاً بحسب زمان اطلاق دارد بحسب مکان هم اطلاق خواهد داشت.

چکیده نظر شخصی نگارنده

با بررسی کتب لغت نسبت به واژه «طهارت و نجاست اهل کتاب» از طرفی و دقت در کاربرد واژه نجس در عرف عام مقارن عصر نزول قرآن از سوی دیگر و امعان نظر در آیات شریفه مربوط به اهل کتاب که آنان را از مشرکین جدا نموده و برای هر یک احکام و ثیره بیان کرده است.

و با فحص در متون و نصوص اخبار ائمه «که در مقاله دیگر منعکس خواهد شد» از نظر صدور اسناد و صراحت دلالت در طهارت اهل کتاب.

و با تحقیق در نظرات محققین از فقهاء و مستندات آنها و وجود جمع عرفی میان دو دسته از اخبار در صورت تعارض «حمل ظاهر بر نص که در بررسی روایات خواهد آمد» با جمع بندی مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم، که اهل کتاب پاک هستند و آیه شریفه «و ائمة المشركون نجس» دلالتی به نجاست ذاتی اهل کتاب ندارد بلکه صرفاً آلودگی و پلیدی روحی آنان را می‌رساند.^(۱)

۱- در این مقاله دو مرحله از مراحل بحث در پیرامون اهل کتاب «مرحله بحث لغوی و مرحله بحث قرآنی» طی شد این بحث را می‌توان در ابعاد دیگر ادامه داد.

منابع و مدارک

- ۱- زبدة البیان فی احکام القرآن، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، المكتبة المرتضوية.
- ۲- مسالك الافهام الى آيات الاحکام، فاضل جواد کاظمی، المكتبة المرتضوية.
- ۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الفضل بن الحسن الطبرسی، مطبعة الاسلامية. تهران تاریخ ۱۳۷۳ هجرى.
- ۴- الذريعة الى تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهرانى، دارالاضواء، بيروت.
- ۵- مصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد الفيومى، دارالهجرة، قم.
- ۶- جامع المدارك فى شرح المختصر النافع، سيد احمد خوانسارى، مكتبة الصدوق.
- ۷- قاموس اللغة، محمد بن يعقوب فيروزآبادى، رحلى التنقيح فى شرح العروة الوثقى على غروى بطبعة الاداب نجف اشرف.
- ۸- مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن طباطبايى حكيم مطبعة الاداب، نجف اشرف، طبع دوم
- ۹- كنز العرفان فى فقه القرآن، مقداد بن عبدالله. سيورى، تعليق محمد باقر شريف زاده. المكتبة المرتضوية، تاريخ طبع ۱۳۴۳ ش.
- ۱۰- كفاية الاصول فى مباحث الالفاظ. ملا محمد كاظم خراسانى چايخانه اسلاميه. چاپ دوم.
- ۱۱- مصباح الفقيه، محمد رضا همدانى مطبعه اخوان كتابچى طبع اول.
- ۱۲- تفسير نمونه، ناصر مكارم، مطبعه دارالكتب طبع اول